

روش آیت‌الله معرفت در نقد روایات تحریف‌نما

حسین علوی مهر*

دانشیار تفسیر و علوم قرآن جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران

عباس یوسفی تازه‌کندی**

استادیار دانشکده علوم قرآنی، زابل، ایران

مرتضی سازجینی***

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۷)

چکیده

مهم‌ترین مستند مدعیان تحریف قرآن، مجموعه‌ای از روایات پراکنده است که از مدارک مختلف گردآوری شده است. در رد این گونه روایات، دانشمندان اسلامی روش‌های مختلفی را به کار برده‌اند، ولی بیشتر این روش‌ها جامعیت لازم را ندارند و یا حتی برخی از روش‌هایی که از سوی اهل تسنن به کار گرفته شده، خود منجر به شبهه تحریف قرآن شده است. از این رو، به کارگیری روشی صحیح و جامع در این امر از سوی علمای دین ضرورت دوچندان دارد. آیت‌الله معرفت از دانشمندان معاصری است که در رد این گونه روایات روش جامعی را اتخاذ کرده‌اند. روش ایشان در نقد و توجیه روایات تحریف‌نما سه مرحله‌ای است. در مرحله اول آیت‌الله معرفت به منابع روایات توجه دارند. ایشان بیشتر مدارک روایات ادعایی را بی‌اعتبار می‌دانند و عنوان می‌کنند که بسیاری از آن‌ها رساله‌هایی هستند که صاحبان آن‌ها مجهول و معمول هستند. مرحله دوم توجه به سند روایات ادعایی است. در این مرحله، آیت‌الله معرفت به دو شیوه اجمالی و تفصیلی به نقد روایات تحریف‌نما مبادرت می‌ورزند و در مرحله سوم به نقد محتوای روایات باقی‌مانده می‌پردازند.

واژگان کلیدی: قرآن، آیت‌الله معرفت، روایات تحریف‌نما.

* E-mail: halavimehr5@gmail.com

** E-mail: valmoriati@mihanmail.ir (نویسنده مسئول)

*** E-mail: mortaza.1370@chmail.ir

مقدمه

یکی از مسائل مهم علوم قرآنی تحریف‌ناپذیری و واقع نشدن تحریف در قرآن است. قائلان وقوع تحریف در قرآن، در کنار برخی دلایل روایات وارده در منابع غیر معتبر را نیز مستمسک خود قرار داده‌اند که مهم‌ترین دلیل آن‌ها بر وقوع تحریف در قرآن است. در مقابل، علمای متعهد بر خود واجب دانسته‌اند تا در مقام دفاع برآیند و از حریم کرامت قرآن حراست نمایند. از زمان نوشته شدن کتاب *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب* به قلم محدث نوری، علمای زیادی به شیوه‌های گوناگونی دلایل قائلان به تحریف از جمله روایات تحریف‌نما را نقد و بررسی کرده‌اند. برخی در لابه‌لای کتاب‌های خود در پاسخ به سؤالات یا به قصد یادکرد عقاید شیعه یا در مقدمه تفسیر به تبیین دیدگاه شیعه در این زمینه پرداخته‌اند و پاره‌ای نیز با اختصاص نگاشته‌های مستقل در این راه گام برداشته‌اند. آیت‌الله معرفت یکی از این دانشمندان است که به عنوان مجدد علوم قرآنی شناخته می‌شود. ایشان در راستای مبارزه با پندار تحریف قرآن با کوشش و جدیت فراوان کتاب *صیانه القرآن من التحریف* را نگاشته‌اند. با توجه به اینکه ایشان تلاش علمای قبل از خود را در این زمینه مشاهده و نقاط قوت و ضعف آنان را شناخته‌اند و در محضر استادی همچون آیت‌الله خوئی پرورش یافته‌اند، پرداختن به روش و شیوه نقد دلایل قائلان به تحریف از منظر آیت‌الله معرفت ضرورت دوچندان پیدا می‌کند. این پژوهش نیز در راستای تحقق این هدف به رشته تحریر درآمده است.

مهم‌ترین مستمسک مدعیان تحریف، روایات تحریف‌نماست. با در نظر گرفتن این مسئله که احتمال جعل، راه یافتن اندیشه‌های غالیان و اسرائیلیات، تقطیع، نقل به معنا و سهو راوی و علل دیگر با سرشت احادیث پیوند خورده است، بررسی این روایات را با مشکل مواجه کرده است. با وجود این، پس از انتشار کتاب محدث نوری در باب تحریف، بسیاری از علما و صاحب‌نظران در آثار خویش به نقد آرای وی پرداخته‌اند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به *التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف تألیف آیت‌الله سید علی میلانی، فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الأرباب تألیف آیت‌الله*

حسن زاده آملی، *البیان فی تفسیر القرآن*، فصل «صیانة القرآن من التحریف» تألیف آیت الله سید ابوالقاسم خویی، جلد سوم کتاب *القرآن الکریم و روایات المدرستین* تألیف آیت الله سید مرتضی عسکری و *نزاهت قرآن از تحریف* تألیف آیت الله جوادی آملی اشاره کرد. در این بین، کتاب *صیانة القرآن من التحریف* تألیف آیت الله معرفت جایگاه ویژه‌ای دارد، به سبب اینکه به صورت کاملاً روشمند و با سبک بدیعی به بررسی روایات تحریف‌نما پرداخته است. بنابراین، ضرورت دیده شد تا پژوهش به صورت مقاله‌ای نگارش شود و فشرده و مختصر روش ایشان معرفی شود. درباره پیشینه پژوهش باید متذکر شد که اگرچه کتب و مقالات بسیاری درباره دفع شبهه تحریف نوشته شده است، اما مقاله‌ای که به صورت روشمند به بیان اقسام روایات تحریف‌نما و چگونگی پاسخ علمی بدان‌ها به آن‌ها پرداخته باشد، نوشته نشده است.

۱. روش آیت الله معرفت در نقد روایات تحریف‌نما

آیت الله معرفت نسبت تحریف به قرآن را کورکورانه خوانده است و ریشه این اعتقاد را اختلاف صاحبان مصحف‌های نخستین می‌داند (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۱۶). ایشان معتقد هستند زمانی رقابت تنگاتنگ برای نگارش متن، تهجی و قرائت قرآن در جریان بود و هر دسته‌ای هجا و قرائت خود را درست می‌انگاشت و آنچه را نزد دیگران بود، باطل می‌شمردند. این جریان ادامه داشت تا آنکه در دوره خلیفه سوم اهل سنت، مصاحف به دست عده‌ای که شایستگی این کار مهم را نداشتند، یکدست شد و اختلاف‌هایی در رسم الخط قرآن رخ داد و اختلاف در نسخه‌های مصاحف در قیاس با مصحف أمّ (اصل) که در مدینه نگهداری می‌شد، پدیدار گشت (ر.ک؛ همان، ۱۴۱۵ق.، ج ۱: ۳۶۶). در کنار این اختلاف، برخی از صحابه و تابعین نسخه‌های مصاحف، هجا و قرائت را به باد انتقاد گرفتند که سرانجام، روایت‌ها و حکایت‌هایی از آن مشاجره‌های لفظی باقی ماند و گروه‌هایی مانند حشویه و لع و اشتیاق زیادی نسبت به نقل، ضبط و نگارش آن‌ها در مهم‌ترین منابع روایی از خود نشان دادند و بدین ترتیب، مشکل وجود

تحریف را در متن قرآن ایجاد کردند. از سوی دیگر، صاحبان اندیشه‌های خام جاهلی برای نشر چنین اباطیلی تلاش می‌کردند و به این غوغا دامن می‌زدند (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۹: ۱۶). ایشان با اشاره به آیه ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُبِينٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (الصف/۸) عنوان می‌کنند که آن‌ها به آرزوی باطل خود نرسیدند (ر.ک؛ همان: ۱۶).

پس از اشاره به ریشه و منشاء پیدایش روایات موهوم تحریف قرآن، ایشان به تلاش برخی از محققان درباره حلّ فتنی روایات دال بر تحریف اشاره کرده‌اند و چنین می‌نویسند: «چون اهل تسنن به صحت و درستی سند روایات و صراحت دلالت روایات به وقوع تحریف در قرآن مستلزم بودند، تلاش آن‌ها ثمری نداشت و به تراشیدن مسئله "نسخ التلاوة" ناگزیر شدند، در حالی که نادرستی این نوع نسخ بر اساس قواعد علم اصول مبرهن است» (همان: ۱۶).

آیت‌الله معرفت با تصریح به ناکارآمدی چنین روش‌هایی با نگاه نقادی و کُل‌نگر به روایات تحریف‌نما، روش سه مرحله‌ای را پیشنهاد می‌کنند و به کار می‌بندند که نسبت به سایر روش‌ها جامعیت و کارآیی لازم را دارد و در ادامه به شرح این سه مرحله می‌پردازیم.

۱-۱. مرحله اول: نقد منابع روایات تحریف‌نما

از منظر آیت‌الله معرفت، اولین و مهم‌ترین مرحله در نقد و بررسی روایات تحریف‌نما، توجه به اعتبار مدارک و منابعی است که این گونه روایات در آن‌ها نقل شده‌است؛ چرا که در بررسی مقبولیت هر خبری، ابتدا باید سند منبع روایت بررسی شود. مرحله‌ای که بسیاری از محققان بدان توجه ندارند و از میان بزرگان، فقط ایشان به بررسی مبسوط منابع پرداخته‌اند (ر.ک؛ مفتاح، ۱۳۹۰: ۱۳۲). آیت‌الله معرفت در این زمینه تک‌تک منابع روایات (اهل تسنن - تشیع) را بررسی، و با توضیح کافی و مبسوط ضعف آن‌ها را آشکار می‌کنند. در ذیل به شرح منابعی که آیت‌الله معرفت به نقد آن‌ها پرداخته‌اند، می‌پردازیم.

۱-۱-۱. کتاب دبستان المذاهب

آیت‌الله معرفت در نقد دلیل هشتم محدث نوری که به روایات اهل تسنن استناد کرده‌است، چنین می‌نویسد:

«شگفت آنکه محدث نوری سوره موهوم ولایت را به طور کامل به نقل از کتاب دبستان المذاهب آورده‌است و آن را در شمار روایات مخالفان در این باب قلمداد کرده‌است و در آخر کوشش نموده که اثبات کند در کتب خاصه نیز اشاره‌ای به این سوره شده‌است» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۱۰).

ایشان در جواب محدث نوری که عنوان کرده‌اند «صاحب دبستان المذاهب این سوره را از کتاب مثالب نواصب اخذ کرده‌است و در کتاب خود آورده»، چنین می‌نویسد:

«اینجانب دو نسخه خطی کتاب مثالب النواصب را که اخیراً در هند به دست آمده، مورد دقت قرار دادم و نه تنها اثری از این سوره ساختگی وجود ندارد، بلکه دلایل فراوانی بر عدم تحریف قرآن آورده‌است و همچون سید مرتضی اثبات کرده‌است که قرآن از زمان پیامبر^(ص) تا کنون محفوظ و مصون مانده‌است» (همان: ۱۸۲).

البته خود محدث نوری نیز اعتراف می‌کند که «اثری از این سوره در کتب شیعه نیافتم، اما به ابن شهر آشوب نسبت داده‌اند که در کتاب المثالب گفته‌است تمام سوره ولایت را حذف کرده‌اند. شاید مقصود او همین سوره باشد» (محدث نوری، بی‌تا: ۱۷۹-۱۸۰). آیت‌الله معرفت در این زمینه می‌نویسد: «ظاهراً این هم از دسیسه‌های دیگران است که بر شیعه تحمیل شده‌است» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۱۸۸) و در کتاب مثالب چنین مطلبی وجود ندارد.

آیت‌الله معرفت درباره انتساب کتاب به صاحب آن چنین می‌نویسد:

«سر جان ملکم در کتاب تاریخ ادبیات ایران نویسنده کتاب را محسن کشمیری متخلص به "فانی" دانسته‌است و در کتاب ایضاح المکنون فی الدلیل

علی کشف الظنون، "موبد شاه هندی" معرفی شده است. ملاً فیروز در حاشیه کتاب دستیره، او را "میر ذوالفقار علی" اعلام داشته است. آخرین نظری که محققان به آن دست یافته، این است که او "موبد کیخسرو اسفندیار" از فرزندان آذر کیوان، بنیانگذار فرقه کیوانیه در هند در دوره اکبرشاه تیموری (۹۶۳-۱۰۱۴ ق.) بوده است. او مردم را به مذهب کیوانیه دعوت می‌کرد و مذهب‌های دیگر را طرد می‌کرد» (همان: ۱۹۱-۱۹۲).

ایشان در آخر اضافه می‌کنند که این کتاب در سال ۱۸۰۹ میلادی برای اولین بار به فرمان نماینده انگلستان، ویلیام بیلی، در کلکته چاپ و منتشر شد و البته سر این چاپ‌ها و انتشارهای وسیع بر افراد تیزبین پوشیده نیست (ر.ک؛ همان: ۱۹۲).

۱-۱-۱. رساله‌ای مجهول‌النسب

یکی از کتاب‌هایی که مدعیان تحریف به آن تمسک کرده‌اند، رساله مجهول‌النسبی است که به‌رغم وحدت اصل با عنوان‌های مختلف به افراد گوناگونی منتسب شده است. گاه با عنوان «رساله ناسخ و منسوخ» به سعدین عبدالله اشعری (م. ۳۰۱ ق.)، گاهی با نام «ما وُرد فی صنوف القرآن» به محمدبن ابراهیم نعمانی (م. ۳۶۰ ق.) و گاهی با عنوان «رساله محکم و متشابه» به سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق.) نسبت داده شده است.

از نظر آیت‌الله معرفت، انتساب این رساله به سعد اشعری ناتمام است. ایشان با اشاره به نقل کامل رساله نعمانی از سوی علامه مجلسی، کلام ایشان را در این زمینه نقل می‌کنند که چنین نوشته‌اند:

«در نوشته‌ای کهن چنین یافتیم: جعفر بن محمد بن قولویه از ابوالقاسم سعد اشعری برای ما چنین روایت کرد: الحمد لله ذی النعماء و... مشایخ و اصحاب حدیث از امام صادق^(ع) روایت کرده‌اند که امیر المؤمنین^(ع) فرمود:.... این حدیث همان گونه که در رساله نعمانی آمده - با اندکی اختلاف - آمده است» (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۹۰: ۹۷).

آیت‌الله معرفت پس از اشاره به کلام علامه مجلسی چنین می‌نویسند:

«این درحالی است که می‌دانیم ابن قولویه تنها به واسطه برادر یا پدر خود از سعد روایت کرده‌است. بنابراین، آن دسته از روایات منتسب به امام صادق^(ع) که از طریق سعد نقل شده، مجهول‌الإسناد است، چون او از طریق آن دسته از مشایخ خود که نام آنان را نبرده، از امام روایت کرده‌است» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۱۸-۲۱۹).

آیت‌الله معرفت درباره انتساب این رساله به نعمانی نیز چنین می‌نویسند:

«در مقدمه این کتاب بعد از حمد و ثنای الهی چنین آمده‌است: بدان ای برادر که در قرآن دارای شأنی عظیم و منزلتی بلند است. تا جایی که گفته‌است: ابو عبدالله محمد بن ابراهیم در کتاب تفسیر القرآن چنین گوید: ابن عقده از جعفری از ابن مهران... از جابر برای ما روایت کرد که از امام صادق^(ع) شنیدم که می‌فرمود:.... [آیت‌الله معرفت در ادامه چنین اضافه می‌کنند: ظاهر این تعبیر آن است که گردآورنده رساله کسی غیر از نعمانی است؛ زیرا او از کتاب نعمانی در تفسیر نقل کرده‌است. پس معلوم می‌شود کتاب نعمانی غیر از این رساله است. افزون بر این، اسناد این کتاب به دلیل وجود "بطائنی" در میان آن‌ها بسیار ضعیف است» (همان: ۲۱۹).

همچنین، ایشان انتساب این کتاب به سید مرتضی را صحیح نمی‌دانند و چنین

می‌نویسند:

«انتساب این رساله به سید مرتضی به احتمال قوی از مشابهت نام کاتب رساله با نام سید نشأت یافته‌است، چون هیچ‌یک از نویسندگان کتب تراجم چنین کتابی را به سید مرتضی نسبت نداده‌اند و در فهرست تألیفات سید مرتضی نیز ذکر نشده‌است. از این گذشته، محتوای این رساله با دیدگاه سید در مسئله مصونیت قرآن از تحریف، مخالفت صریح دارد» (همان: ۲۲۰).

سرانجام، ایشان چنین نتیجه می‌گیرند:

«رساله‌ای که چنین وضعیتی دارد (یعنی نویسنده و ناسخ آن نامشخص است و سند آن صحیح نیست و هیچ کس از بزرگان علم و حدیث به توثیق آن رأی نداده‌اند و احدی از پیشوایان تحقیق بر اعتبار و سندیت آن تصریح نکرده‌است، صلاحیت ندارد به عنوان مستند و منبع گزینش روایات تلقی گردد» (همان: ۲۲۰).

۱-۲. السقیفه نوشته سلیم بن قیس هلالی (م. ۹۰ ق.)

آیت‌الله معرفت درباره سلیم بن قیس هلالی چنین نوشته‌اند: «او از اصحاب خاص امام علی^(ع) بود. او کتابی نوشته که در آن پاره‌ای از اسرار امامت و ولایت را جمع آورده بود. این کتاب جزء نفیس‌ترین کتبی بوده که شیعه در آن دوره از آن بهره‌مند بوده‌است» (همان: ۲۲۰). اما ایشان درباره کتاب السقیفه چنین می‌نویسند: «بسیاری از محققان درباره اصلی یا بدلی بودن نسخه موجود و متداول آن تشکیک کرده‌اند» (همان: ۲۲۰). ایشان علت تشکیک را چنین شرح می‌دهند: «وقتی حجاج در پی سلیم بود تا او را بکشد، او فرار کرد و به ابان بن ابی‌عیاش (فیروز) پناه برد. هنگام مرگ کتاب را به عنوان پاداش لطف ابان به او تسلیم کرد» (همان: ۲۲۱). سپس اضافه می‌کنند که: «این ابان جزء تابعان و از صحابه امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - بوده‌است. شیخ طوسی در رجال خود او را ضعیف دانسته‌است. ابن‌غضائری نیز در حق او گفته‌است که "ضعیف است و شایسته التفات نیست"» (همان: ۲۲۱). ایشان پس از ذکر نظرات رجالیون درباره ابان بن ابی‌عیاش و شواهدی از جمله وجود روایاتی از سلیم در کتب معتبر شیعه، مثل «کافی»، بدون آنکه در کتاب السقیفه آمده باشد، در پایان نتیجه می‌گیرند که «احتمال اینکه این کتاب ساخته و پرداخته ابان بن ابی‌عیاش باشد و او خود این کتاب را به این سبک قرار داده، از آن کاسته یا بر آن افزوده باشد، احتمالی قوی می‌نماید تا به سلیم، هر چند اصل کتاب از سلیم است» (همان: ۲۲۲).

۱-۱-۳. قرائات نوشته احمد بن محمد سیاری (م. ۲۶۸ ق.).

یکی از مدارک و مصادری که طرفداران شبهه تحریف به آن اعتماد و روایات را از آن اخذ و نقل کرده‌اند، کتاب احمد بن محمد سیاری است (ر.ک؛ اکبری، ۱۳۹۲: ۴۲۵). آیت الله معرفت درباره احمد بن محمد سیاری اقوالی را به شرح ذیل در تضعیف او از علمای رجال نقل می‌کند:

* شیخ طوسی درباره او چنین می‌گوید: «احمد بن محمد سیار کاتب از کاتبان آل طاهر، فردی سست روایت، بددین و کثیر المراسیل (پردروغ) است» (طوسی، بی تا: ۵۸).

* ابن غضائری چنین می‌نویسد: «او (سیار) بسیار ضعیف، غلوکننده و تحریف‌گر است. محمد بن علی بن محبوب نیز در کتاب *نوادیر المصنّفه* گفته‌است او قائل به تناسخ ارواح بوده‌است» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۱).

آیت الله معرفت با اشاره به اینکه نسخه‌ای کپی شده از کتاب *قرائات* نزد ماست، در ادامه چنین می‌نویسند:

«کتاب *قرائات*، چنان که شیخ حسن بن سلیمان حلی در *مختصر البصائر* گفته‌است، به *التنزیل و التحریف* معروف است و این عنوان با توجه به محتوای کتاب از عنوان مربوط به *قرائات* نزدیک تر می‌نماید. محدثان قمی نیز در کتب حدیث خود تمام روایاتی را که از طریق سیاری نقل شده، حذف می‌کردند. پس سزاوار است اصحاب به کتب او تکیه ننمایند!» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۲۳).

۱-۱-۴. تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر معروف به سرحوب (م. ۱۵۰ ق.).

یکی دیگر از مصادر اخبار تحریف‌نما، تفسیر ابوالجارود است. آیت الله معرفت درباره نویسنده آن چنین می‌نویسند:

«بخاری وفات او را بین سال‌های ۱۵۰ تا ۱۶۰ دانسته‌است. او از بسیاری از تابعان مانند عطیه عوفی، اصبع بن نباته، حسن بصری و عبدالله بن حسن روایت

کرده است. او تفسیری دارد که از امام باقر^(ع) روایت کرده است و این تفسیر در تفسیر قمی آمده است. او نخست در زمرة خواص امام باقر^(ع) و آنگاه امام صادق^(ع) بود، ولی پس از قیام زیدبن علی از هواداران او گردید و از امام صادق^(ع) کناره گرفت و در این راه به اندازه ای گستاخانه رفتار کرد که مورد نفرت و نفرین حضرت قرار گرفت. او با لقب «سرحوب» (حیوان ناپینای دریایی) شهرت یافت و فرقه «سرحوبیه- زیدیه» منتسب به اوست. رجالیون عامه و خاصه او را - در نقل حدیث - ضعیف شمرده‌اند» (معرفت، ۱۳۷۹، ب، ج ۱: ۴۲۲).

ایشان پس از معرفی ابوالجارود درباره تفسیر او چنین می‌نویسند: «تفسیر او همان است که ابوسهل کثیربن عیاش قطان از او روایت کرده است» (همان، الف: ۲۲۳). سپس از شیخ طوسی نقل می‌کند که گفته است: «ابوسهل ضعیف است» (طوسی، بی تا: ۲۰۴).

۱-۱-۵. تفسیر علی بن ابراهیم قمی (م. ۳۲۹ ق.)

یکی دیگر از منابعی که فائلان تحریف قرآن به آن استناد می‌کنند، تفسیر علی بن ابراهیم قمی است. آیت‌الله معرفت درباره این تفسیر چنین اظهار نظر می‌کنند:

«این تفسیر منسوب به اوست، نه نوشته او. در واقع، آمیزه‌ای از املائات او به شاگردش "ابوالفضل عباس بن محمد علوی" و بخش زیادی از تفسیر ابوالجارود که ابوالفضل آن را بدان ضمیمه کرده است و با روایاتی از پیش خود تکمیل نموده است. او روایاتی را که از امام صادق^(ع) در تفسیر قرآن نقل کرده، از استاد خود قمی برگرفته است و تفسیر ابوالجارود را که از امام باقر^(ع) روایت شده، به آن منضم ساخته است و برای تکمیل فائده کتاب، روایاتی از دیگر مشایخ روایی خود را به این مجموعه افزوده است» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۲۴).

سپس ایشان اضافه می‌کنند: «این تفسیر با این عبارت آغاز می‌شود: "ابوالفضل عباس بن محمد برای من روایت کرد که علی بن ابراهیم برای ما حدیث گفت...» (همان: ۲۲۴). سپس عنوان می‌کنند که برای اعتبار یافتن این حدیث باید به دو سؤال ذیل پاسخ داد:

الف) گوینده جمله «برای من روایت کرد»، چه کسی است؟

ب) ابوالفضل عباس علوی که از استاد خود (قمی) روایت کرده، چه کسی است؟

ایشان در پاسخ سؤال اول می‌گویند: «این شخص، مجهول است» (همان). البته در پاورقی از سید موسی زنجانی نقل کرده‌است این شخص احتمالاً علی بن حاتم فرزند ابوحاتم قزوینی باشد که از افراد ضعیف‌الحال بسیار روایت کرده‌است (ر.ک؛ همان).

در پاسخ سؤال دوم نیز چنین می‌نویسند: «خود ابوالفضل نیز مجهول است؛ زیرا هیچ یک از تراجم از او به مدح یا مذمت یاد نکرده‌اند و تنها چیزی که درباره او در دست است، این است که او از نوادگان حمزه، فرزند امام موسی بن جعفر^(ع) است» (همان: ۲۲۵). آیت‌الله معرفت در آخر چنین نتیجه می‌گیرند: «هویت روای اول مجهول است و ابوالفضل عباس علوی نیز در کتب رجال ناشناخته‌است. بنابراین، اسناد این تفسیر، بریده یا اصطلاحاً مجهول است و چنین تألیفی نزد ارباب حدیث از درجه اعتبار ساقط است» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۲۵).

۱-۶۱. الاستغاثة علی بن احمد کوفی (م. ۳۲۵ ق.)

آیت‌الله معرفت درباره این کتاب به نقل اقوال علمای رجال بسنده می‌کنند که در ذیل به برخی اشاره می‌کنیم تا میزان اعتبار این کتاب مشخص شود.

* ابن غضائری درباره او چنین می‌گوید: «دروغگو، غلوکننده و بدعت‌گذار بوده‌است، کتاب‌های زیادی از او دیدم که شایسته توجه نیست» (غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸۳).

* نجاشی درباره او نوشته‌است: «او خود مدعی بود که از آل ابوطالب است. در آخر عمر به غلو گرایید و مذهب او فاسد گشت. او کتب فراوانی نگاشت، اما بیشتر آنها کم‌مایه و بی‌ارج است» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۲۶).

* آیت‌الله معرفت پس از نقل قول نجاشی چنین می‌نویسند: «چنان‌که شیخ آورده، این کتاب جزء این دسته است» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۲۵).

۱-۱-۷. احتجاج نوشته طبرسی

آیت‌الله معرفت درباره اینکه نویسنده کتاب احتجاج چه کسی است، به نقل از سید محمد بحرالعلوم، شش احتمال مطرح می‌کنند (ر.ک؛ همان: ۲۲۵-۲۲۶). ایشان درباره خود کتاب چنین می‌نویسند:

«باید دانست مطالب آن مرسل و بدون اسناد است و بیشتر آن آمیخته‌ای است از روایات نقلی و استدلال‌های عقلی که تنها می‌توان به خود استدلال‌ها اعتماد کرد، نه اسناد آن‌ها. به همین دلیل، علما از اعتماد به روایات این کتاب منع نموده‌اند و به عقلانی بودن متون روایات توجه کرده‌اند، نه نقلی بودن آن‌ها و این مسئله از منزلت کتاب به عنوان سند روایی و تاریخی پیشین می‌کاهد» (همان: ۲۲۶).

ایشان با اشاره به انگیزه مؤلف که ترغیب شیعیان به مجادله پسندیده است، چنین نتیجه می‌گیرند: «بنابراین، این کتاب به کتابی کلامی شبیه‌تر است تا کتاب حدیثی و تاریخی، و استدلال عقلی در آن بیشتر از نقل است» (همان: ۲۲۶).

۱-۱-۸. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^(ع)

آیت‌الله معرفت درباره این تفسیر چنین می‌نویسند:

«تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^(ع) مشتمل بر تفسیر سوره حمد و آیات پراکنده ای از سوره بقره تا ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذًا مَا دُعُوا﴾ از آیه شماره ۲۸۲ است. چنین پنداشته‌اند که امام عسکری^(ع) آن را املا کرده‌است و دو نفر از مردم استرآباد- ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سیار که در پی آموختن علم به محضر امام^(ع) در سامرا شرف‌یاب شده بودند- آن را

نوشته اند. راوی آن دو، ابوالحسن محمدبن قاسم خطیب، معروف به مفسر استرآبادی است» (معرفت، ۱۳۷۹، ب، ج ۱: ۴۵۷).

سپس ایشان درباره اعتبار این تفسیر چنین می نویسند: «وثاقت ابوالحسن محمدبن قاسم خطیب، معروف به مفسر استرآبادی، ثابت نشده است. افزون بر این، حال ابویعقوب و ابوالحسن - راویان تفسیر - نیز مجهول است. پس این سه شخصی که مصدر کتاب هستند، مجهول و ناشناس هستند» (همان، الف: ۲۲۷). ایشان در ادامه به اقوال علمای رجال برای تأیید نظر خود استناد می کنند.

۱-۹-۱. تفاسیر مقطوع السند

تفاسیر بلندمرتبه ای وجود دارد که اندیشمندانی نامی آن‌ها را نگاشته اند، اما متأسفانه نسخه های اصلی آن از بین رفته است و آنچه باقی مانده، مختصری است که سند آن حذف و بسا احادیث آن دچار دستبرد و بهم ریختگی شده است و این مسائل سبب شده که اصالت بیشتر آن‌ها از بین برود. در ذیل به نمونه هایی که قائلان به تحریف به آن‌ها استناد کرده اند، اشاره می کنیم.

۱-۹-۱-۱. تفسیر عیاشی

ایشان درباره تفسیر عیاشی چنین می نویسند:

«عیاشی تفسیر نفیسی دارد که سخن راستان (ائمة اطهار، علیهم السلام) را در آن گرد آورده است و بسیار ارزنده و سودمند می باشد. وی روایات را با سند و در کمال دقت و اعتبار آورده است و تا پایان قرآن را در بر گرفته است. اما این تفسیر به طور کامل به ما نرسیده است. برخی نیز از روی غفلت سندهای آن را حذف، و تنها به اولین راوی حدیث از امام اکتفا کرده اند و برای این کار ناروای خود، عذر ناموجهی ارائه کرده اند، بدین مضمون که چون در این دیار کسی را نیافتیم که دارای سماع و اجازه از مؤلف باشد، از این رو، سندهای آن را حذف

کردیم! از این تفسیر تنها قسمت اول آن تا پایان سوره کهف وجود دارد و قسمت دیگر مفقود شده است و هم اکنون می‌توان اندکی از بخش مفقود را در منقولات متقدمان از کتاب وی یافت که نسخه کامل نزد آنان وجود داشته است. از جمله، حاکم حسکانی نیشابوری در کتاب *شواهد التنزیل* که به وفور از تفسیر کامل عیاشی (تا آخر قرآن) نقل می‌کند. وی از بزرگان قرن پنجم و شیخ مشایخ علامه طبرسی، صاحب *مجمع البیان* است. علامه طبرسی در تفسیرش - با یک واسطه - از حاکم حسکانی روایات زیادی آورده است. عمده آنکه در کتاب *شواهد التنزیل*، بسیاری از سندهایی که از بین رفته، یافت می‌شود» (همان، ب، ج ۲: ۱۷۷).

۱-۹-۲. تفسیر فرات کوفی

ایشان درباره اعتبار تفسیر موجود از فرات کوفی چنین می‌نویسند: «اما نام یا ترجمه‌ای از احوال بیشتر اساتید او در کتب رجالی ما نیامده است؛ چنان‌که از خود فرات نیز - خوب یا بد - ذکری به میان نیامده است!» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۲۹).

۱-۹-۳. تفسیر ماهیار

آیت‌الله معرفت درباره صاحب تفسیر چنین می‌نویسند: «محمد بن عباس بن علی بن مروان بن ماهیار، ابو عبدالله البزاز، معروف به ابن حجام (م. حدود ۳۳۰ ق.). شخصی ثقه و درستکار بود و کتابی به نام *ما نزل من القرآن فی أهل بیت، علیهم السلام* تألیف کرده است» (همان: ۲۲۹). سپس کلام نجاشی را درباره این تفسیر نقل می‌کنند. نجاشی گوید: «گروهی از اصحاب ما می‌گویند تاکنون درباره این موضوع، چنین کتابی نگاشته نشده است. گفته‌اند: این کتاب هزار ورق بوده است!» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق.: ۳۸۰ و خویی، ۱۴۱۰ ق.: ج ۱۶: ۱۹۸). سپس آیت‌الله معرفت اضافه می‌کنند: «اما هیچ یک از محققان متأخر این تفسیر را ندیده است. ظاهر سخن نجاشی می‌رساند که او خود نیز آن را ندیده و مقدار حجم آن را از زبان دیگران نقل کرده است» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۳۰).

آیت‌الله معرفت در ادامه با یادکرد این نکته که سید شرف‌الدین در کتاب *تأویل الآیات الظاهرة* از تفسیر ماهیار نقل کرده است و خود او اذعان کرده که تمام تفسیر ماهیار را ندیده است، سرانجام چنین می‌نویسند:

«این نکته بر محدث نوری مشتبه شده است و نوری با وساطت شیخ شرف‌الدین نجفی در کتاب *تأویل الآیات الباهرة* روایاتی را که ظاهراً دلالت بر تحریف دارد، به گمان اینکه جزء تفسیر ماهیار است، نقل کرده است و این خلط شگفت‌آوری است، چون کسی که از تفسیر ماهیار نقل کرده، سید شرف‌الدین استرآبادی در کتاب *تأویل الآیات الظاهرة* است، در حالی که کتاب *تأویل الآیات الباهرة* ترجمه فارسی کتاب شرف‌الدین است که نگارش آن از سوی شیخ محمدتقی، معروف به آقا نجفی اصفهانی انجام گرفته است» (همان ۲۳۰-۲۳۱).

آیت‌الله معرفت پس از معرفی مدارکی که محدث نوری و قائلان به تحریف به آن‌ها استناد می‌کنند، چنین می‌نویسند:

«روایاتی که محدث نوری درباره تحریف آورده، بیش از هزار و صد (۱۱۲۲) حدیث است که هشتصد و پانزده (۸۱۵) روایت از منابعی نقل شده است که اعتبار چندانی ندارند؛ یعنی کتاب‌ها و نگاشته‌هایی که یاد کردیم، جملگی یا مجهول، یا بریده و یا جعلی و بی‌اساس هستند» (همان: ۲۳۱).

۲-۱. نقد سندی

از دیرباز تأمل در راویان حدیث نزد محدثان یکی از مهم‌ترین راه‌های ارزیابی حدیث بوده است. حدیث پژوهان با توجه به مفهوم آیه **﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴾** (الحجرات / ۶) که تحقیق در خبر فاسق را لازم دانسته است، قرآن را پایه‌گذار این اصل دانسته‌اند (ر.ک؛ نفیسی، ۱۳۸۹: ۴۶).

در مقابل، صحت سند نیز به طور کامل نمی‌تواند موجب یقین به صدور حدیث از سوی معصوم (علیه‌السلام) باشد. از این میان، تنها احادیثی یقینی تلقی می‌شوند که متواتر باشند (ر.ک؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق.، ج ۱: ۸۸-۱۲۷). این موارد نیز چنان اندک می‌باشند که برخی متواتر لفظی را در یک مورد منحصر دانسته‌اند (ر.ک؛ همان، ج ۵: ۶۰). حتی شهید ثانی تواتر را در هیچ حدیثی ثابت نمی‌داند و فقط حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ...» را ممکن‌التواتر می‌شمرد (ر.ک؛ مدیر شانچی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). گذشته از این، نوع احادیث تمام انواع دیگر حدیث، از جمله بهترین انواع احادیث صحیح در شمار آحاد به شمار آمده که نمی‌توان آن را به قطع به معصوم نسبت داد. افزون بر اینکه تاریخ گواه روشنی است که حدیث‌سازان هوشمند گاه احادیث را با سندهای صحیح جعل می‌کردند. چنین است که علامه شوشتری در پاره‌ای موارد، روایاتی را که به ظاهر سندشان صحیح است، موضوع خوانده‌اند و احتمال داده‌اند که حدیث‌سازان در آن‌ها دست برده باشند (ر.ک؛ تستری، ۱۴۰۰ق.، ج ۱: ۱۲۰).

آیت‌الله معرفت نیز توجه به سند روایات را لازم دانسته‌اند و شروطی را برای پذیرش سند روایت لازم می‌دانند. ایشان در این زمینه چنین می‌نویسند:

«هر کسی صدق و امانتداری او روشن باشد، خبرش پذیرفته می‌شود و هر کس به دروغ‌گویی و خیانت در خبر شهره باشد، سخنش پذیرفته نیست و هر کس مجهول‌الحال باشد، لازم است درنگ کنیم تا اگر قرائن صدق او آشکار شود، خبر را بپذیریم، وگرنه آن را رد کنیم» (معرفت، ۱۳۷۹، ب، ج ۲: ۲۵).

آیت‌الله معرفت سند روایات تحریف‌نما را به دو شیوه اجمالی و مفصل نقد کرده‌اند که در ادامه ذکر می‌شود.

۱-۲-۱. شیوه اجمالی

در این شیوه، آیت‌الله معرفت بدون بررسی راویان حدیث به نوع حدیث اشاره می‌کنند.

۱-۲-۱. آیت الله معرفت پس از نقل آرای محدث جزایری (۱۰۵۰-۱۱۱۲ ق.) چنین می نویسد: «او این فکر را بر پایه روایات مجهول و آثار نادرست بنا نهاد» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۱۹۷).

۲-۱-۲. آیت الله معرفت درباره روایت حذف یک سوم قرآن از آیه سوم سوره نساء چنین می نویسد: «این روایت - مانند بسیاری از روایات مجعول دیگری که نویسنده (صاحب الاحتجاج) آورده - مرسل و مجعول است» (همان: ۲۰۰ و ۲۰۶).

۲-۲-۱. شیوه تفصیلی

در این شیوه، آیت الله معرفت با بررسی احوال روایان روایت و نقل اقوال علمای رجال ضعف روایات تحریف نما را نشان می دهند. در اینجا به بیان چند نمونه اکتفا می کنیم.

* ثوابه موصلی از ابو عمرو به حرانی از موسی بن عیسی افریقی از هشام بن سنبر دستوایی از عمر بن شمرین یزید از جابر یزید جعفی از سالم بن عبدالله بن عمر بن الخطاب بدین صورت روایت کرده است: سالم بن عبدالله در مکه نزدیک حجر الأسود روایتی را برای امام محمد باقر^(ع) بیان کرد....

آیت الله معرفت در نقد سند روایت چنین می نویسد:

«ثوابه موصلی، ابو عمرو به حرانی و موسی بن عیسی افریقی هر سه مجهول هستند. هشام بن سنبر دستوایی از بزرگان حدیث نزد اهل سنت است و عمر بن شمرین یزید در حدیث ضعیف است و کتاب جابر را روایت کرده است و در آن افزوده است که بدین سبب، احادیث جابر از طریق او مورد شبهه است» (همان: ۲۱۵).

سپس به نقل از علامه حلی آورده است که می گوید: «به هیچ یک از روایت های او اعتماد نمی کنم» (حلی، ۱۳۸۱: ۲۴۲).

* طبرانی از طریق محمد بن عبید بن آدم از عمر روایت کرده است که «قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است. هر کس آن را با تأمل تلاوت کند، در مقابل هر حرفی همسری از حوریان بهشت برایش خواهد بود» (سیوطی، ۱۹۶۷ م، ج ۱: ۱۹۸).

آیت‌الله معرفت در نقد سند این روایت، کلام ذهبی را به این صورت نقل می‌کند: «تنها محمد بن عبید این روایت باطل را نقل کرده است» (ذهبی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۶۳۹).

۳-۱. نقد محتوایی

نقد متن را باید مهم‌ترین راه ارزیابی حدیث تلقی کرد. توجه با این امر در طول تاریخ، فراز و فرود داشته، اما همواره مورد توجه حدیث‌پژوهان بوده است. عالمان و محدثان با لحاظ کردن این امر، حدیث را به دلیل وجود معارض، شاذ یا منکر دانسته‌اند؛ همچنان که حدیث مضطرب، مقلوب، مصحف، مدرج و مزید نیز تنها با بررسی متن شناسایی می‌شوند. علاوه بر این، محدثان اهل سنت، در تعریف حدیث صحیح و حسن، علاوه بر ویژگی‌های سندی، عدم شذوذ و علت را که به بررسی متن بازمی‌گردد، داخل کرده‌اند. با این همه، در دوره اخیر، نقد متن اهمیتی بیش از پیش یافته است و جایگاه ممتاز آن در بررسی‌های موشکافانه متأخران از احادیث نمودار گشته است (ر.ک؛ نفیسی، ۱۳۸۹: ۵۰).

آیت‌الله معرفت پس از بررسی منابع و سند روایات تحریف‌نما و اسقاط بیش از هشتصد و پانزده روایت، به بررسی دلالت اینگونه روایات می‌پردازد. ایشان یکصد و هفت روایت از روایات باقی‌مانده، به‌ویژه روایاتی را که محدث نوری از مجمع‌البیان طبرسی نقل کرده، مربوط به اختلاف قرائت دانسته است و از محل بحث خارج می‌کند؛ زیرا اولاً به طریق خبر واحد نقل شده‌اند و حجیت ندارند، ثانیاً ارتباطی به مسئله تحریف اصطلاحی ندارند (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۳۱).

آیت‌الله معرفت دو‌یست روایت باقی‌مانده را از لحاظ محتوایی به هفت دسته ذیل تقسیم می‌کنند که هیچ‌یک به تحریف قرآن دلالت ندارند. این هفت دسته عبارتند از:

۱-۳-۱. روایات تفسیری

آیت‌الله معرفت بخش عظیمی از روایات تحریف‌نما را از این دسته می‌داند و در این زمینه چنین می‌نویسد: «این روایات به منظور توضیح آیه یا شأن نزول یا تأویل آن و یا تعیین مصداقی از مصداقی بارز آیه آمده‌است» (همان: ۲۳۲). سپس ایشان نمونه‌های را ذکر و به شرح آن‌ها می‌پردازند که در ادامه به چند مورد اشاره می‌کنیم.

۱-۳-۱-۱. از امام صادق^(ع) روایت شده که در آیه شریفه ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ پس از حکمی که کرده‌ای، در دل‌هایشان احساس ناراحتی و تردید نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند ﴿(النساء/ ۶۵)﴾، چنین قرائت کرده‌اند: «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ مِنْ أَمْرِ الْوَالِي وَ يُسَلِّمُوا لِلَّهِ الطَّاعَةَ تَسْلِيمًا» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۱۸۴).

آیت‌الله معرفت در توضیح این حدیث چنین می‌نویسد: «ظاهراً مقصود از این جمله، تفسیر و تبیین مواضع تقدیر در کلام، بر طبق اراده متکلم است و ما درنیافتیم چگونه این حدیث می‌تواند مستمسک مدعیان تحریف باشد!» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۳۳).

۱-۳-۱-۲. کلینی از محمدبن خال روایت کرده‌است که امام صادق^(ع) آیه ﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾ (آل عمران/ ۱۰۳) را چنین قرائت نمود: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا بِمُحَمَّدٍ هَكَذَا وَ اللَّهُ نَزَلَ بِهَا - جَبْرَائِيلُ^(ع) عَلَىٰ مُحَمَّدٍ^(ص)» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۱۸۳).

آیت‌الله معرفت درباره این روایت چنین می‌نویسد:

«شکی نیست که مقصود امام^(ع) این بوده که سبب اصلی نجات مردم از هلاکت، پیامبر^(ص) بوده‌است. پس این افزودگی از باب تفسیر بوده‌است، نه چیز دیگر. مقصود از اینکه بدین شکل نازل شده، بیان شأن نزول و مناسبتی است که باعث نزول آیه شده‌است، نه آنکه امام خواسته باشد بگوید: این لفظ جزء آیه بوده‌است!» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۳۸).

۱-۳-۲) قرائات شاذ منقول از ائمه^(ع)

این دسته قرائاتی است که به طریق خبر واحد از ائمه نقل شده‌است و گاه مخالف قرائت مشهور و موافق قرائات شاذ است. از منظر آیت‌الله معرفت، این گونه روایات حجیت ندارند؛ زیرا قرآن با تواتر ثابت می‌شود، نه با خبر واحد. همچنین، اختلاف در قرائت دلیل بر اختلاف در نص وحی نیست، چون قرآن و قرائات آن دو چیز مستقل و متفاوت هستند. بنابراین، این دسته از روایات نمی‌توانند به عنوان دلیل بر تحریف قلمداد شود (ر.ک؛ همان: ۲۴۳). سپس ایشان به حدیث امام صادق^(ع) که قرآن به لفظ واحد از نزد خدای واحد نازل شده‌است، استناد می‌کنند (ر.ک؛ همان: ۲۴۳) و نمونه‌های ذیل را آورده‌اند و شرح می‌دهند:

۱-۲-۳-۱. از طریق علی بن ابراهیم از حریر روایت شده‌است که امام صادق^(ع) چنین روایت کرد: «فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ - مِنْ - ثِيَابَهُنَّ: اگر آنان پاره‌ای از لباس خود را بگیرند، گناهی مرتکب نشده‌اند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۵۲۲). آیت‌الله معرفت در توضیح حدیث چنین می‌نویسد: «افزودن "مِنْ" برای آن است که بیان نماید مقصود از گرفتن بخشی از پوشش، تنها برهنه کردن سر و گردن است، نه تمام بدن. چنین اضافات تفسیری در آن عصر رایج بوده‌است» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۴۶).

۱-۲-۱-۱. کلینی از ابن‌ظبیان روایت کرده که امام^(ع) چنین قرائت نموده‌است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مَا تُحِبُّونَ، هَكَذَا فَاَقْرَأَهَا» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۱۸۳)، در حالی که قرائت مشهور ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران / ۹۲) است.

توضیح اینکه طبق قرائت مشهور، خداوند آدمی را به انفاق بخشی از آنچه دوست دارد، ترغیب نموده‌است، ولی طبق این قرائت، به ایثار تمام آن ترغیب شده‌است. به هر حال، این قرائت نیز بر فرض ثبوت قرائتی از قرائات است و ارتباطی با مسئله تحریف ندارد (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۴۶).

۱-۳-۳. تحریف معنوی

روایاتی که در آن‌ها لفظ «تحریف» آمده است و برخی پنداشته‌اند مقصود از آن‌ها تحریف اصطلاحی است، در حالی که مقصود، تحریف معنوی و تفسیر نارواست (ر.ک؛ همان: ۲۴۷).

۱-۳-۳-۱. «علی بن سوند السائی قال: کتب إلى أبو الحسن الأول و هو في السجن و أما ما ذكرت يا علی ممن تأخذ معالم دينك: لا تأخذ معالم دينك عن غير شيعتنا فإنك إن تعديتهم أخذت دينك عن الخائنين الذين خانوا الله و رسوله و خانوا أماناتهم إنهم أو تمنوا على كتاب الله جل و علا فحرفوه و بدلوه فعليهم لعنة الله و لعنة رسوله و لعنة ملائكته و لعنة آبائي الكرام البررة و لعنتي و لعنة شيعتي إلى يوم القيامة في كتاب طويل» (كشي، ۱۳۴۸: ۴)؛ یعنی: علی بن سوند گوید: امام کاظم^(ع) زمانی که در زندان هارون بود، به من نوشت: ای علی! اینکه پرسیدی مبانی دینت را از چه کسی بیاموزی، مبانی دینت را از غیر پیروان ما مگیر که اگر آن را از کسی جز پیروان ما بیاموزی، دین خود و کسانی که به خدا و رسول او و نیز ودایع الهی خیانت کرده‌اند، فرا گرفته‌ای. نگهداری قرآن به ایشان واگذار شد، اما آنان قرآن را تحریف و تبدیل کردند! نفرین خدا، رسول، ملائکه، من و اجدادم و شیعیان تا روز قیامت بر ایشان باد».

۱-۳-۳-۲. محمد بن قولویه از حسن بن عطیه روایت کرده است که امام صادق^(ع) فرمود: «اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ كَذَبُوا رُسُلَكَ وَ هَدَمُوا كَعْبَتَكَ وَ حَرَقُوا كِتَابَكَ وَ سَفَكُوا دِمَاءَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۹۷)؛ یعنی: خدایا آنان را که پیامبرانت را تکذیب، کعبه‌ات را ویران و کتابت را تحریف کرده‌اند و خون اهل بیت پیامبرت را ریختند، لعنت بفرما».

۱-۳-۳-۳. «عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ^(ص) يَقُولُ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُصْحَفُ وَ الْمَسْجِدُ وَ الْعِتْرَةُ يَقُولُ الْمُصْحَفُ يَا رَبِّ حَرَّفُونِي وَ مَزَّقُونِي وَ يَقُولُ الْمَسْجِدُ يَا رَبِّ عَطَّلُونِي وَ ضَيَّعُونِي وَ تَقُولُ الْعِتْرَةُ يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَ

طَرَدُونَا...» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق.، ج ۵: ۲۰۲)؛ یعنی: «در روز قیامت سه کس نزد خداوند شکایت می‌برند: قرآن، مسجد و عترت. قرآن می‌گوید: پروردگارا اینان مرا تحریف کردند و از هم گسیختند. مسجد می‌گوید: پروردگارا اینان مرا وانهادند و تباه کردند و عترت می‌گوید: پروردگارا ما را کشتند و آواره ساختند...». البته این روایت در برخی از کتب حدیثی به جای «حرفونی» واژه «حرفونی» آمده است (ر.ک؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۷۵).

باید توجه داشت که واژه «تحریف» در لغت و قرآن تنها برای تحریف معنوی به کار می‌رود و آن گونه که در دوران متأخر استعمال می‌شود، اصطلاح جدیدی است و معنایی که در کلمات پیشینیان به کار رفته، شایسته حمل بر آن نیست. تحریف معنوی به معنای تفسیر به رأی در میان مفسرانی که معاصر ائمه^(ع) بوده‌اند، مانند قتاده، ضحاک، کلبی و دیگران و نیز پیروان ایشان در طول تاریخ، شایع بوده است (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۵۰). آیت‌الله معرفت برای ادعای خود به دو حدیث زیر استناد می‌کنند:

الف) «رِسَالَةُ أَبِي جَعْفَرٍ^(ع) إِلَى سَعْدِ الْخَيْرِ: ... وَ كَانَ مِنْ تَبْدِيهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرُؤُونَهُ وَ لَا يَرْعُونَهُ وَ الْجَهَالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرَّوَايَةِ وَ الْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرَّعَايَةِ وَ كَانَ مِنْ تَبْدِيهِمُ الْكِتَابَ أَنْ وَكَلُوهُ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ فَأَوْرَدُوهُمْ الْهَوَى وَ أَصْدَرُوهُمْ إِلَى الرَّدَى وَ غَيَّرُوا عَرَى الدِّينِ ثُمَّ وَرَثُوهُ فِي السَّفَةِ وَ الصَّبَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۸: ۵۳)؛ یعنی: در ضمن نامه امام باقر^(ع) به سعدالخير آورده است که امام^(ع) فرمود: ... معنای پشت کردن آن‌ها به قرآن این بود که حروف قرآن و ظاهرش را حفظ و نگهداری کردند، ولی حدود آن را تحریف نمودند. آن‌ها قرآن را سینه‌به‌سینه نقل می‌کردند، ولی آن را مراعات ننموده، احکامش را به کار نمی‌بستند. بنابراین، افراد نادان از کار آن‌ها که حفظ کردن ظاهر قرآن به منظور نقل کردن سینه‌به‌سینه بود، تعجب می‌کردند، ولی دانشمندان از اینکه به آن عمل نمی‌شد، غمناک و محزون بودند. همچنین، از جمله بی‌اعتنایی آن‌ها به قرآن این بود که قرآن را به کسانی سپردند که حقایق قرآن را درک نمی‌کردند و امیال خود را بر آن می‌افزودند و عظمت قرآن را پایین

می آوردند و نیز ارکان آن را تغییر داده، قرآن را برای افراد نادان و کوتاه فکر، به ارث می گذاشتند.

ب) روایتی که در آن تلاوت کنندگان قرآن را تقسیم کرده است، در بخشی از این روایت می فرماید: «وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَضَمَّ حُدُودَهُ وَأَقَامَهُ إِفَامَةً الْقِدْحَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۲۷).

آیت الله معرفت ذیل حدیث چنین می نویسد: «در این روایت، واژه ضایع نمودن به جای تحریف به کار رفته است. مقصود از ضایع ساختن حدود قرآن، آن است که آن را وانهند و بر طبق آن عمل نمایند؛ چنان که مراد از تحریف قرآن نهادن آن در جایگاه بایسته اش می باشد» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۴۸).

۱-۳-۴) افزودگی های تفسیری

روایاتی که به گمان مدعیان تحریف، بر افتادن آیه یا جمله یا کلمه ای از قرآن دلالت می کند. پیشوایان نقد حدیث در حل این روایت ها گفته اند که فزونی های موجود در این روایات از باب افزودگی های تفسیری است و به قصد شرح آیات آمده است، نه آنکه جزء نص وحی باشد (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۵۱).

۱-۳-۴-۱. کلبی از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی کوفی (م. ۲۲۱ ق.) نقل کرده است: «امام موسی بن جعفر^(ع) قبل از آگاه شدنم، مصحفی به من داد و فرمود: در آن منگرم. اما من آن را گشودم و سوره بینه را قرائت کردم. در آن هفتاد مرد از قریش را همراه پدرانشان یافتیم. امام کسی را دنبال من فرستاد که مصحف را به ما بازگردان» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۳۱).

آیت الله معرفت با مقایسه این روایت یا روایتی هم مضمون که کشتی نقل کرده است، چنین می نویسد: «شاید نام هایی که او (بزنطی) پنداشته در مصحف دیده است، نام سران قریش بوده است که یا بر کفر مُردند و یا از روی اکراه ایمان آوردند. این نام ها شرح و

تفسیر "الذین كفروا" و مصادیق آن، و بی‌تردید در حاشیه مصحف نوشته شده بود» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۵۲).

۱-۳-۵. روایات غیر قابل استناد

روایاتی که به آن‌ها استناد شده‌است، اما به هیچ وجه شایسته استناد نیستند.

۱-۳-۵-۱. روایت شده‌است که پیامبر^(ص) به علی^(ع) فرمود: «ای علی! مردم از درختانی پراکنده آفریده شدند و من و تو از یک درخت آفریده شدیم؛ زیرا خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ...﴾ (الرعد/۴) تا رسیدند به ﴿يَسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ﴾ (الرعد/۴).

به نظر آیت‌الله معرفت، پیامبر^(ص) تأویل آیه را بر خود و امام علی^(ع) حمل کردند و شاید محدث نوری گمان کرده که «حتی بلغ» نص آیه است، ولی روشن است که این جمله جزء کلام راوی است (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۵۷).

۱-۳-۵-۲. از امام صادق^(ع) روایت شده که فرمود: «پدرم هرگاه نماز شفع و وتر را می‌خواند، در هر سه رکعت ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را می‌خواند و در پایان می‌گفت: "كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي" (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۵۲۱).

آیت‌الله معرفت با اشاره به اینکه محدث نوری جمله مذکور را جزء قرآن می‌دانند، می‌نویسند: «چه استدلال شگفتی!» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۵۷).

۱-۳-۶. احادیث فساطیط

روایاتی که دربارهٔ خیمه و خرگاه‌هایی که در زمان ظهور حضرت مهدی^(عج) در پشت کوفه زده می‌شود، وارد شده‌اند و بیان می‌کنند که قرائت قرآن مطابق با نسخهٔ علی^(ع) به مردم تعلیم داده می‌شود و فراگیری قرآن در آن روز بر کسانی که امروز آن را حفظ کرده‌اند، دشوار می‌نماید، چون مخالف ترتیب فعلی قرآن است (ر.ک؛ همان: ۲۵۸).

برای نمونه شیخ مفید از طریق جابر جعفی از امام باقر^(ع) روایت کرده است که: «هرگاه قائم آل محمد قیام کند، خیمه‌هایی را برای تعلیم - چنان که نازل شده است - به مردم خواهد افراشت و چون آن مصحف در شیوه تألیف با کتاب موجود متفاوت است، بر کسانی که قرآن را امروز به حافظه سپرده‌اند، دشوار می‌نماید» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۸۶).

آیت‌الله معرفت ذیل روایت چنین می‌نویسند: «امام باقر^(ع) دشواری قرآن را در آن هنگام، به علت مخالفت در تألیف، یعنی ساختار و ترکیب سُور و آیات اعلام داشته است» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۵۹).

۱-۳-۷) فضایل اهل بیت^(ع)

دسته هفتم، روایاتی است که درباره فضایل اهل بیت^(ع) رسیده است، ولی در ضمن مفاهیم آیات قرآن از دیدگان پنهان مانده است؛ زیرا اگر قرآن آن گونه که نازل شده است، خوانده شود، با دلایل آشکار و براهین روشن بر شرافت اهل بیت^(ع) و بلندی مرتبه آنان نزد خداوند دلالت می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۶۱).

۱-۳-۷-۱. امام باقر^(ع) فرمود: «از جانب خدا برای ما در کتاب محکم الهی حقی است که اگر آن را محو سازند و بگویند آن از خدا نیست، یا اصلاً آن را نشناسند، برابر است» (عیاشی، بی تا، ج ۱: ۱۳).

آیت‌الله معرفت ذیل حدیث چنین می‌نویسند:

«مقصود امام این است که توصیف ما و وصف موضع ما نسبت به مسئله ولایت به دلایل آشکار، در قرآن مذکور است و اگر به فرض آن را محو سازند، یا از آن ناآگاه باشند - یعنی بر ایشان پوشیده مانده باشد - یکسان است؛ به عبارتی، موضع جهل ایشان نسبت به آمدن وصف عترت در قرآن، با محو آن از قرآن برابر است» (معرفت، ۱۳۷۹، الف: ۲۷۰).

۱-۳-۲. امام باقر^(ع) فرمودند: «آن کس که امر ما را از قرآن نشناسد، از فروافتادن در فتنه‌ها ایمن نخواهد بود» (عیاشی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳).

آیت‌الله معرفت ذیل حدیث چنین می‌نویسند: «مقصود از فزونی و کاستی در قرآن، تحمیل رأی و تفسیر نارواست که در پی آن، در مدلول کلام الهی می‌افزاید و یا به‌عمد از آن می‌کاهد، و یا مقصود، سخن گفتن بدون علم و بدون هدایت الهی درباره قرآن است که از آن به تفسیر به رأی تعبیر شده‌است» (همان: ۲۷۰).

نتیجه‌گیری

آیت‌الله معرفت در نقد مهم‌ترین دلیل مدعیان تحریف قرآن، یعنی روایات تحریف‌نمایی که در منابع حدیثی آمده‌است، روش جامعی اتخاذ کرده‌اند. ایشان در نقد روایات تحریف‌نما روش سه‌مرحله‌ای را به کار گرفته‌اند. ایشان قبل از هر چیز به منابع روایات استنادی توجه می‌کنند و در این زمینه، منابع معتبر را از غیر معتبر جدا می‌کنند. قبل از ایشان کمتر به نقد منابع روایات می‌پرداختند، ولی آیت‌الله معرفت به‌طور مبسوط منابع غیر معتبر را با استدلال معرفی کرده‌اند و از بین هزار و صد و بیست و دو روایت استنادی، هشتصد و پانزده روایت را کنار می‌گذارند. ایشان در مرحله دوم روایات را از لحاظ سندی به دو شیوه اجمالی و تفصیلی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند و روایاتی را که از لحاظ سند ضعیف یا مرسل هستند، شایسته استناد نمی‌دانند. در مرحله سوم، ایشان به متن حدیث توجه دارند. در این مرحله، ایشان یکصد و هفت روایت را به دلیل اینکه مربوط به اختلاف قرائت است و هیچ ارتباطی با تحریف اصطلاحی ندارد، کنار می‌گذارند و باقی روایات را از نظر محتوایی به هفت دسته ذیل تقسیم می‌کنند که هیچ یک به تحریف اصطلاحی دلالت ندارند:

- دسته اول روایات تفسیری هستند که به منظور توضیح آیه یا شأن نزول یا تأویل آن و یا تعیین مصداقی از مصادیق بارز آیه آمده‌است. این دسته بخش عظیمی از روایات تحریف‌نما را در بر دارد.

- دسته دوم، قرائت‌هایی است که از ائمه نقل شده‌است و گاه مخالف قرائت مشهور و موافق قرائت شاذ است. این دسته به دلیل اینکه خبر واحد هستند، حجیت ندارند.

- دسته سوم، روایاتی است که در آن‌ها لفظ «تحریف» آمده‌است و مقصود، تحریف معنوی و تفسیر نارواست.

- دسته چهارم، روایاتی است که به گمان مدعیان تحریف، بر افتادن آیه یا جمله یا کلمه‌ای از قرآن دلالت می‌کند، در حالی که این روایات از باب افزودگی‌های تفسیری و به قصد شرح آیات آمده‌است.

- دسته پنجم، روایاتی که به آن‌ها استناد شده‌است، اما به هیچ روی شایسته استناد برای اثبات تحریف قرآن نیستند.

- دسته ششم، روایاتی که دلالت دارد بر اینکه در زمان ظهور حضرت مهدی (عج)، در پشت کوفه، قرآن طبق ترتیب مصحف امام علی (ع) تعلیم داده می‌شود و بر کسانی که قرآن فعلی را حفظ هستند، دشوار می‌نماید.

- دسته هفتم، روایاتی است که درباره فضایل اهل بیت (ع) رسیده‌است، ولی ضمن مفاهیم آیات قرآن از دیده‌ها پنهان مانده‌است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. نجف اشرف: دار المرتضویه.
- اکبری، محمد. (۱۳۹۲). *مصونیت قرآن از تحریف نزد شیعه و اهل سنت*. تهران: دانشکده علوم قرآنی تهران از دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
- بحرانی، هاشم. (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: چاپخانه آفتاب.
- تستری، محمد تقی. (۱۴۰۰ ق). *الأخبار الدخیلة*. ج ۲. تهران: مکتبه الصدوق.

- حرّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق.). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت^(ع).
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱). *الرجال*. قم: افست خیام.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰). *معجم الرجال الحدیث*. قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- ذهبی، شمس‌الدین. (۱۳۸۶). *میزان الإعتدال*. بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیة.
- سیوطی، عبدالرحمن. (۱۹۶۷م.). *الإتقان فی علوم القرآن*. قاهره: بی‌نا.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی‌تا). *الفهرست*. نجف: المكتبة المرتضویة.
- عیاشی، محمدبن مسعود. (بی‌تا). *تفسیر عیاشی*. تهران: مكتبة العلمية الإسلامية.
- غضائری، احمدبن حسین. (۱۳۶۴). *رجال ابن الغضائری*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- کشی، محمدبن عمر. (۱۳۴۸). *رجال کشی*. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۲). *الکافی*. ج ۲. تهران: اسلامیه.
- مامقانی، عبدالله. (۱۴۱۱ق.). *مقیاس الهدایة فی علم الدرایة*. تحقیق محمدرضا مامقانی. بیروت: مؤسسه آل‌ال‌بیت^(ع) لإحیاء التراث.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۹۸۳م.). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مدیر شانچی، کاظم. (۱۳۸۸). *درایة الحدیث*. ج ۸. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۳۸۸). *علم الحدیث*. ج ۲۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۵ق.). *التمهید فی علوم القرآن*. ج ۱. ج ۲. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- _____ . (۱۳۷۹). الف. *تحریف ناپدید قرآن*. ترجمه علی نصیری. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- _____ . (۱۳۷۹). ب. *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مفتح، محمدهادی. (۱۳۹۰). *بررسی نظریة تحریف قرآن در فصل الخطاب نوری و ردیه‌های آن*. قم: دانشکده اصول‌الدین.
- مفید، محمدبن محمد. (۱۴۱۳ق.). *الإرشاد*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق.). *رجال النجاشی*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
نفیسی، شادی. (۱۳۸۹). *روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبائی در
المیزان*. چ ۲. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
نوری، حسین بن محمد تقی. (بی‌تا). *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب*. بی‌جا:
چاپ سنگی.

